

## **Discourse Analysis of the Memoris of Women in the Constitutional and Pahlavi Ara**

**Seyedeh Maryam Ameli Rezaei<sup>\*</sup>, Mostafa Mehraeen<sup>\*\*</sup>**

**Tahereh Ishany<sup>\*\*\*</sup>, Parisa Afkar Amiryoon<sup>\*\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

In this study, based on the discourse analysis approach in the framework of the theory of "James Paul J." and "Ruth wodak", the reflection of prominent elements of female identity in the form of women's memoirs - with reference to four works of the Constitutional and Pahlavi eras - is examined and analyzed. The results of the study show that these works, by using language in situations, open a world that is a construction of the lived experiences of women and the great discourses of tradition and modernity in Iran. Hence, women's narrative in memoirs focuses on highlighting elements and components of women's identity in the modern world and marginalizing the old traditional discourse. The analysis women's memories in one area shows that a new understanding of human identity has been formed and women in terms of identity have gradually moved away from their traditional identities and found new identities that originate from the modern world and pluralism. On the other hand, female memoirists have at the same time been able to obtain a consistent

\* Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, m\_rezaei53@yahoo.com

\*\* Assistant Professor of Sociology, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran,  
ms.mehraeen@gmail.com

\*\*\* Associate professor of language and literature, Institute of Humanities and Cultural Studies,  
Tehran, tahereh.ishany@gmail.com

\*\*\*\* Ph. D. Student of Persian Language and Literature, Human Science and Cultural Studies, Tehran,  
Iran (Corresponding Author), parisa.afkar.a@gmail.com

Date received: 02/02/2021, Date of acceptance: 19/11/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

combination of elements of modern and traditional life and redefine their identity based on lived experiences and historical understanding of modern-day relations.

**Keywords:** Memories, Women, The Constitutional, The Pahlavi Era, Discourse Analysis, Identity.

## تحلیل گفتمان خاطرات زنان عصر مشروطه و پهلوی

مریم عاملی رضایی\*، مصطفی مهرآیین\*\*

طاهره ایشانی\*\*\*، پریسا افکار امیریون\*\*\*\*

### چکیده

در این پژوهش برپایه رویکرد تحلیل گفتمان در چهارچوب نظریه «جیمز پل جی» و «روث وداک» چگونگی بازتاب عناصر برجسته هویت زنانه در قالب خاطره‌نگاری زنان، با استناد به چهار اثر عصر مشروطه و پهلوی، بررسی و تحلیل می‌شود. نتایج بررسی نشان از آن دارد که این آثار با کاربرد زبان در موقعیت‌ها جهانی را بازمی‌نمایانند که بساختی از تجربه‌های زیسته زنان و گفتمان‌های کلان سنت و تجدد در ایران است. از این رو، روایت زنان در خاطرات معطوف به برجسته‌کردن عناصر و مؤلفه‌هایی از هویت زنان در دنیای مدرن و به‌حاشیه‌راندن گفتمان سنتی پیشین است. تحلیل خاطرات زنان در یک ساحت چنین می‌نماید که پس از مشروطیت، فهم جدیدی از هویت انسانی شکل گرفته است و زنان به تدریج حضوری تأمل‌برانگیز و انکارناپذیر داشته و هویت‌های جدیدی یافته‌اند که منشأ آن دنیای مدرن و تکثرگرایی است. در ساحت دیگر، خاطره‌نگاران زن هم‌زمان توانسته‌اند ترکیبی سازگار از عناصر زندگی مدرن و سنتی را به دست دهند و هویت خود را براساس تجارب زیسته و درک تاریخی از مناسبات دوران نوین بازتعریف کنند.

**کلیدواژه‌ها:** خاطره‌نگاری، زنان عصر مشروطه، عصر پهلوی، تحلیل گفتمان، هویت.

\* دانشجویار ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، m\_rezaei53@yahoo.com

\*\* استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ms.mehraeen@gmail.com

\*\*\* دانشجویار پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

tahereh.ishany@gmail.com

\*\*\*\* دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)، parisa.afkar.a@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵



## ۱. مقدمه

هویت زن و نحوه شکل‌گیری آن در دوران مدرن موضوعی مهم و چالش‌برانگیز است. در ایران، مدنیت غرب اگرچه پیش از مشروطه خود را در چهره جنگ با حکومت و جامعه ایرانی نشان داده بود، در مواجهه‌ای دیگر، در ساختار دیرپای حیات اجتماعی ایرانیان تأثیر بسیاری نهاد. پس از مشروطه بر اثر گسترش نوگرایی و تحولاتی که در برخورد جامعه سنتی ایران با اروپا روی داد، فهم جدیدی از هویت انسانی تحت‌تأثیر اندیشه‌های فلسفی اومانیسم در غرب شکل گرفت که می‌توان پیدایش این تلقی خاص از فردیت را با ظهور نمونه‌های فردگرایی در فرهنگ ایران عصر جدید مرتبط دانست. این رویکرد چشم‌اندازهای تازه‌ای از جهان نو در برابر زنان قرار داد، به گونه‌ای که آنان به درک و شناخت تازه‌ای از موقعیت خود و جهان پیرامون دست یافتند. اگر به‌زعم گیدنز جست‌وجوی هویت شخصی را متأثر از فردگرایی غربی بدانیم، یکی از ویژگی‌های قابل توجه مدرنیته تقویت روحیه پرسش‌گری و تأکید بر اصالت و محوریت فرد است که به استقلال و هویت فردی ارزش و اعتبار می‌بخشد. از این‌رو در تقابل با فرهنگ سنتی، که در آن فرد و فردیت امر چندان پسندیده‌ای نبود، در این عصر پس از ورود به دنیای مدرن، فرد در کانون توجه قرار گرفت و هویت شخصی افراد ارزش و اعتبار یافت (گیدنز ۱۳۹۸: ۱۱۱). بر این اساس، در جامعه جدید به گونه‌ای متفاوت، بازتاب این گفتمان هویت‌ساز، که به فرد امکان بروز داده بود، در ادبیات و هنر انکارناپذیر است؛ به‌ویژه آن‌که در مرکز این خاطرات می‌توان نمود فرد و هویت او را شناسایی کرد. گفتنی است زنان در دوره معاصر این امکان را یافتند تا از طریق حدیث نفس گویی، خاطره‌نویسی، یا نوشتن رمان، تجربه‌های زیسته خود را بازگو کنند و از ره‌گذر به‌چالش کشیدن مفاهیم نهادینه‌شده در جامعه سنتی، زمینه‌های رسیدن به فردیت و هویت‌های تازه را فراهم سازند. از این‌رو از منظر رویکرد گفتمانی، توجه به روایت زیسته زنان و زبانی که جهان اجتماعی آنان را برمی‌سازد، با هدف دستیابی به عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز اهمیت بسیاری دارد، زیرا خاطره‌نویسی نوعی گفتمان و شکلی از نگارش ادبی است که در آن عنصر «روایت» برجستگی تام دارد. از سوی دیگر، خاطرات روایت‌های خاصی از هویت شخصی و اجتماعی افراد را برحسب نوعی پرسش آگاهانه از خویشتن در فرایند زندگی و تاریخ باز می‌کند. درحقیقت آن‌چه از این دوران در جامعه در حال وقوع است، شکل‌گیری هویت تازه زنان تحت‌تأثیر

تحولات اجتماعی است و از این پس می‌توان گفت که زن ایرانی در پی کسب استقلال هویتی، فعالیت اجتماعی، رشد شخصیت، دستیابی به آگاهی، توانایی، و منزلت اجتماعی است (رفعت‌جاه ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۷).

این پژوهش از نوع پژوهش‌های توصیفی-اکتشافی است که در مقام تحلیل داده‌ها، استخراج کارکردها، و قلمروهای موضوعی هر یک از متون خاطره با ترکیبی از منطق روش‌شناختی حاصل از مباحث گفتمانی جیمز پلجی و روث وداک در شناخت عناصر اصلی گفتمان متون بهره گرفته شده است. جیمز پلجی، متأثر از زبان‌شناسی کاربردی هلیدی، تحلیل گفتمان را مطالعه «زبان در کارکرد آن» می‌داند. او بر این باور است که نظریه تحلیل گفتمان مجموعه‌ای از ابزارهاست که به کمک آن‌ها می‌توانیم زبان را در کاربردش تحلیل کنیم (Gee 2011: 4; Gee 2005: 10-11). بنابه نظریه پل جی زبان، تنها در پی انتقال اطلاعات نیست، بلکه زبان به انجام کنش‌های متفاوت می‌پردازد. او این مؤلفه‌ها را «هفت فعالیت سازندگی» می‌نامد که عبارت‌اند از «اهمیت‌بخشی یا برجسته‌سازی»، «عمل و کنش‌های متفاوت»، «هویت‌سازی»، «سیاست»، «ایجاد روابط انسانی»، «ایجاد پیوند میان چیزها»، و «خلق نظام معرفتی» (Gee 2011: 88; Gee 2005: 10). روث وداک نیز در نظریه فراگفتمان خود ما را با وجه دیگری از رویکرد فراگفتمان آشنا می‌سازد. او به هر صورت‌بندی زبانی به مثابه یک field یا میدان زبانی می‌نگرد که خود مرکب از چندین کارکرد (function) است (Wodak 2009: 66-67). وداک معتقد است ما در هر میدان زبانی مانند زن، خانواده، سیاست، و... به سخن‌گفتن درباره موضوعات مختلف نیازمندیم که کارکرد خاصی را از زبان انتظار می‌کشد. به عبارت دیگر، هر میدان زبانی به خلق ژانر (نوع) خاص هر کارکرد مجبور است. در تحلیل این جستار، با تکیه بر آنچه وداک در خصوص مفهوم میدان و میدان‌های زبانی مطرح کرده است، نخست هر یک از متون را یک «میدان» در نظر گرفته‌ایم تا نشان دهیم نویسنده در متن در مورد چه موضوعاتی سخن گفته و زبان را برای سخن‌گفتن از چه چیزی به کار گرفته است. در ادامه می‌کوشیم تا براساس نخستین مؤلفه از کنش‌های زبانی پل جی یعنی «اهمیت‌بخشی» یا «برجسته‌سازی» به تحلیل هر متن بپردازیم تا دریابیم زنان چه مؤلفه‌هایی از هویت را در خاطرات خود اهمیت بخشیده و آن‌ها را برجسته کرده‌اند، به چه چیزهایی ارزش و معنا بخشیده‌اند، و در نهایت، مخاطب خود را با توجه به فضای فکری-اجتماعی جامعه با چه روایتی از هویت روبه‌رو ساخته‌اند.

## ۲. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌های انجام‌گرفته، در زمینه خاطرات زنان با رویکرد تحلیل گفتمان پل جی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و صرفاً پژوهش‌هایی با موضوع هویت زنان یا خاطرات زنان با رویکرد تاریخی عرضه شده است که از حیث زمانی به عصر قاجار یا دوره تاریخی پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ منحصر می‌شود. از نویسندگانی که آثار خود را تاحدودی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر نوشته‌اند، عبارت‌اند از:

سمیه عباسی (۱۳۹۸)، در رساله دانشگاهی خود، با عنوان *بازنمایی هویت و نقش‌های جنسیتی در خاطره‌نگاری زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، با رویکردی تفسیری-هرمنوتیکی و در چهارچوب مفهومی هویت‌روایی «پل ریکور»، ضمن توجه به ساختار روایی خاطرات، به تحلیل هویت و نقش‌های جنسیتی آنان پرداخته است. از نتیجه پژوهش چنین برمی‌آید که زنان، ضمن پذیرش آگاهانه هویت جنسیتی و فردیت خویش، دچار نوعی چرخش هویتی از گونه هویت فردی به هویت جمعی شده‌اند. در کتاب *خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار*، با رویکردی تاریخی در چهار فصل به مقوله خاطرات، ویژگی نثر خاطرات و طبقه‌بندی آن‌ها از دو منظر کمی و کیفی پرداخته است. باقر ساروخانی و مریم رفعت‌جاه (۱۳۸۳) در مقاله «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، با روش کمی‌پیمایشی و تلفیق نظریه‌های جنکینز و گیدنز، عواملی که زنان را به تأمل در هویت‌های جنسیتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی، و بازتعریف هویت اجتماعی قادر می‌سازند در دو سطح فردی و اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج تحقیق این مقاله نشان می‌دهد که گسترش نوگرایی و نوسازی عامل اصلی دگرگونی در زمینه‌های فرهنگی، ساختاری، و در نتیجه دگرگونی در نقش‌های اجتماعی زنان است و از میان همه عوامل مورد مطالعه در سه دهه، تحصیلات و پس‌از آن ارزش‌ها، نگرش‌ها، سبک زندگی، و هویت بیش‌ترین تأثیر را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته‌اند.

## ۳. بیان مسئله

در دوران معاصر، باتوجه‌به تحولات جهان مدرن و سیال‌بودن هویت، روی آوردن زنان به عناصری از زندگی مدرن مانند تحصیل، اشتغال، و یافتن استقلال بیان‌گر تلاش زنان برای کسب هویت‌های تازه است. دگرگونی‌های اقتصادی و مشارکت زنان در کارهای

درآمدها، افزایش فرصت‌های تحصیلی، و آموزشی هم راه با آن موجب فراوانی اجتماع‌ها، گروه‌ها، روابط اجتماعی، و وابستگی‌های گروهی زنان شده و تأثیر عمیقی در نگاه زنان در دنیای کنونی گذاشته است. با عنایت به این‌که هویت زن در دوران مدرن در تقابل با نظام سنتی امری از پیش تعیین شده نیست، اما این امر بدیهی است که هویت‌های متفاوت زنانه ایستا و مطلق نیستند و هریک در درون گفتمان‌های موجود در جامعه برساخته می‌شوند. نکته درخور تأمل این است که فهم ما از پدیده هویت در متن خاطرات صرفاً به واسطه زبان ممکن می‌شود. زبان کارکردی دو سویه دارد: با این اعتبار که هم ابزار انتقال و بازنمایی واقعیت است و هم از طریق زبان واقعیت‌ها ساخته، پرداخته، و معنادار می‌شوند. در واقع، روایت‌ها به عینی‌شدن معانی ذهنی کمک می‌کنند و این قابلیت را دارند که ما را به عمق لایه‌های حیات فردی و اجتماعی ببرند و میانجی ما از فهم جامعه و تحولات آن باشند. آنچه تبیین شد، به تعبیر «برگر» و «لاکمن»، دو جامعه‌شناس برجسته، بدان معناست که واقعیت صرفاً امری بیرونی، که «آن‌جا» قرار دارد، نیست، بلکه واقعیت به میانجی زبان و روایت‌های زبانی ما انسان‌ها ساخته می‌شود و پدیده‌هایی را نیز در بر می‌گیرد که در «این‌جا و اکنون» حضور ندارند (برگر و لاکمن ۱۳۹۹: ۳۷). به سخن دیگر، زبان تنها میانجی ما برای دست‌یابی به واقعیت‌های زندگی است. بر همین اساس، عناصر هویت زنان در هر دوره تاریخی در ساخت فرهنگی، اجتماعی، و به تعبیر دقیق‌تر در بافت زبانی آن تحقق می‌یابند و به مآل در خاطرات زنان نیز همین نمود مشخص درخور بازیابی است. بنابراین در پژوهش حاضر، آنچه اهمیت ویژه و اساسی پیدا می‌کند، این حقیقت مفروض گرفته شده است که روایت دیگر آینه واقعیت نیست، بلکه متن خود به خلق واقعیت می‌انجامد. از این رو باید به متن اجازه داد تا از نحوه خلق آن واقعیت در خود با ما سخن بگوید و به جای آن‌که ما وارد این مناقشه مفهومی شویم، که هویت چه هست و چه نیست، بکوشیم تا نحوه صورت‌بندی و تدوین هویت را در درون متن بیابیم. برای طرح این مهم، خاطرات چهار تن از زنان در دوره‌های تاریخی مشروطیت و پهلوی را مبنای کار خود قرار داده‌ایم. علت این‌گزینهش توجه به اهمیت عنصر روایت در متن خاطرات، توجه به نقش زبان در ارائه روایت‌های متفاوت با مسئله هویت، و هم‌چنین توجه به جایگاه سیاسی و اجتماعی خاطره‌نگاران زن در دوره‌های مذکور است. علاوه بر آن، این نکته درخور تأمل است که زبان روایی خاطرات می‌تواند میانجی فهم ما از جامعه و تحولات آن باشد. در این پژوهش، با بهره‌گیری از شیوه ترکیبی تحلیل

گفتمان دو نظریه‌پرداز، پل جی و روث وداک و با عنایت به این‌که روایت آینه واقعیت نیست، بلکه متن را واقعی‌تر از افق اجتماعی‌اش می‌گیرد و آن را در خود دگرگون می‌کند، در پی بیان مسئله و یافتن پاسخ این پرسش‌ها هستیم که خاطره‌نگاران زن تا چه حد در برابر هویت‌های سنتی و مدرن تأمل کرده و فعالانه و آگاهانه سعی در ایجاد هویت‌های جدید کرده‌اند، هر یک از آن‌ها در خاطرات خود چه مؤلفه‌هایی را برجسته ساخته‌اند، و در نهایت مخاطب خود را با چه روایتی از هویت زنانه روبه‌رو ساخته‌اند تا از این ره‌گذر، سیر تاریخی و اجتماعی خاطرات زنان و وجوه متفاوت روایت خاطره‌نگاران زن نمایان شود. در این پژوهش، سعی بر آن است تا به این پرسش بنیادی پاسخ داده شود:

۱. در خاطرات زنان عصر مشروطه و پهلوی، باتوجه‌به بستر تاریخی و اجتماعی، چه ابعادی از هویت زنانه و جهان پیرامون آن‌ها برجسته شده است؟

#### ۴. مبانی نظری: نظریه‌های رابطه واقعیت و متن

پاسخ‌گفتن به پرسش‌های این پژوهش به رفتن به سوی نظریه‌های مربوط به «رابطه هنر و واقعیت» (در این‌جا رابطه متون خاطرات زنان با هویت) و بهره‌گرفتن از قدرت تبیینی-تشریحی نظریه‌های مزبور نیاز دارد. در این نظریه‌ها خاطر نشان می‌شود که چه رابطه‌ای میان هنر (متون خاطره) با واقعیت اجتماعی بیرونی (هویت) وجود دارد. به‌گونه‌ای دقیق‌تر، نظریه‌های یادشده نشان می‌دهند که رابطه دیالکتیکی میان واقعیت و هنر به چه شیوه‌هایی قابل‌تصور است. تاکنون در ادبیات نظری مربوط به هنر و واقعیت بر دو رویکرد تأکید شده است:

۱. نظریه بازتاب یا نظریه تقلید از واقعیت، ۲. نظریه بازنمایی یا نظریه تولید واقعیت در متن. بنابه نظریه نخست، ادبیات و هنر آینه واقعیت است. به‌عبارت‌دیگر، ادبیات چیزی جز تجلی واقعیت و بازنمایی مستقیم آن در عالم متن نیست. از این‌رو، ادبیات در تطابق کامل و یک‌به‌یک با واقعیت بیرونی-عینی قرار دارد و ماهیت واقعیت بیرونی-عینی ماهیت ادبیات را مشخص می‌کند. در این دیدگاه، که ریشه در برداشت تقلیدی یا نمایشی دورکیم از ایده‌ها و استعاره روبنای مارکس و مفهوم قرابت‌گزینشی وبر دارد، وجود نوعی دوگانگی میان ساخت اجتماعی و اندیشه و ادبیات و هم‌چنین وجود رابطه‌ای تعیین‌کننده و ثابت میان آن دو مفروض گرفته می‌شود (مهرآیین ۱۳۸۶: ۱۹).



در نظریه دوم، عکس نظریه نخست چنین تبیین می‌شود که ادبیات آینه واقعیت نیست. ادبیات همانا تولید حقیقت در قالب نظام نشانه‌شناختی - زبان‌شناختی است؛ ادبیات تولیدکننده حقایق (محدود و مشروط) درخصوص واقعیت بیرونی - عینی (پیچیده، متکثر، و نامحدود) است.

شاید بتوان گفت که برگر و لاکمن دقیق‌ترین تبیین از این مسئله را، که واقعیت به‌طور نمادین ساخته می‌شود، عرضه کرده‌اند. از نظر آن‌ها، واقعیت صرفاً امر بیرونی که «آن‌جا» قرار دارد نیست، بلکه از جانب سوژه ساخته می‌شود. در این معنا جهانی که مردم در آن زندگی می‌کنند، ساخته خود آن‌هاست (وسنو ۱۳۹۳: ۹۸). با این اعتبار، بدیهی است که خاطرات زنان تحت تأثیر واقعیت است و از واقعیت سخن می‌گوید. با این حال، نمی‌توان گفت که این متون در تطابق کامل با واقعیت‌اند یا آینه آن تلقی می‌شوند. بر این اساس، دقیق‌تر و بهتر است که با روش تحلیل گفتمان به دنیای متن خاطرات در دوره‌های زمانی مشخص شده وارد شویم و نشان دهیم که این متون تحت تأثیر چه قواعدی به بازتولید واقعیتی به نام «هویت» پرداخته‌اند و از این منظر، روایت یا روایت‌های احتمالی موجود را درخصوص هویت و وجوه آن شناسایی و استخراج کنیم.

## ۵. زن ایرانی و گفتمان هویت‌ساز

از مهم‌ترین مسائل مربوط به حوزه تحلیل گفتمان درکی از هویت‌های گفتمانی مختلف، به‌ویژه گفتمان‌های پیشین (تاریخی)، است که به نظم گفتمانی و معرفت بنیادین برای گفتمان‌های کنونی تبدیل شده است یا گفتمان‌هایی که برحسب نزاع گفتمانی به حاشیه رانده شده و مسکوت مانده‌اند. بی‌شک تحولات تاریخی و اجتماعی ایران و خارج از ایران بر گفتمان‌های موجود زنانه در خاطرات اثرگذار است و کیفیت شکل‌گیری هویت زنان تابعی از شرایط زمانه است. گفتمان‌شناسی با توجه به بستر تاریخی، اجتماعی، و مجموعه‌ای از تعاملات صورت می‌گیرد و در هر دوره تاریخی عناصری از گفتمان هویتی را با خود به‌همراه دارد. از این رو، پژوهش‌گر باید درکی از این گفتمان‌ها داشته باشد تا بتواند با شناخت تطورات گفتمانی، جامعه خود و ریشه‌های گفتمان‌های هر دوره را دریابد و با پیوند میان ساختارهای گفتمانی و بافت‌های اجتماعی به درک درست از مسائل زنان دست یابد. در این میان، نظم گفتمانی هویت زنانه یکی از موضوعات مهم و مناقشه‌برانگیز بوده است که گفتمان‌های متعددی برای معنادهی به آن سبب می‌شوند تا سوژه‌ها به بازتعریف

هویت خویش پردازند. باتوجه به این امر، برای بررسی سیر تحول هویت زنانه، مروری بر گفتمان‌های تاریخی و اجتماعی هر دوره ضروری می‌نماید. از این رو، با بررسی تعاملات محیطی و اجتماعی در هر دوره، عناصر و مؤلفه‌هایی از هویت، که دارای اهمیت و برجستگی بیش‌تری بوده‌اند، در متن خاطرات زنان دو دوره مشروطه و پهلوی بازنمایی شده است.

## ۱.۵ گفتمان هویت زنانه در دوره مشروطه (عوامل تعیین‌کننده در صورت‌بندی موضوعات)

مشروطیت سرفصل جدیدی از تاریخ ایران و نقطه عطف رویارویی ایرانیان با مدنیت و فرهنگ غربی است که به نوعی چالش با ساختارهای سنتی جامعه ایران انجامید. تأکید بر فرد، انتقاد از معیارهای استبدادی و پدرسالارانه، و گرایش به یک نظام ارزشی جدید و آزادمنشانه از عوامل عمده این چالش بود (قیصری ۱۳۸۳: ۷۳). تحولات فکری و فرهنگی برخاسته از این چالش‌ها، زمینه‌ساز «خودآگاهی» زنان از موقعیت خویش شد و آن‌ها را با موقعیت‌های متناقض و سؤال‌برانگیزی مواجه ساخت و طی آن، شکل دیگری از مناسبات اجتماعی و گفتمان هویتی را پیش‌روی زنان قرار داد. در این دوران، با فروریختن مفاهیم و تعاریف پیشین از انسان و جهان هستی، فهم جدیدی از هویت انسانی شکل گرفت که با تعاریف و مفاهیم سنتی در تضاد بود. این دریافت تازه، با ایجاد تمایز میان هویت سنتی و هویت مدرن، موجب بازنگری در گفتمان سنتی جامعه و خلق گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی تازه شد. با انقلاب مشروطه، مسئله زنان و حقوق مدنی آنان در نشریات انعکاس وسیعی یافت و فراهم‌شدن شرایط آموزش دختران، ایجاد انجمن‌های زنان، و توسعه مطبوعات موضوع اصلی روز شد و به تدریج رشد افکار و اندیشه زنان و آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی نسل جدیدی از زنان را پدید آورد که هویت فردی آن‌ها در فضای اجتماعی مدرن شکل می‌گرفت و در ایفای نقش‌های اجتماعی خود، آگاهانه‌تر و مستقل‌تر عمل می‌کردند. زنان در این دوران هویت جدیدی را متناسب با مقتضیات دنیای جدید جست‌وجو می‌کردند که بتواند پاسخ‌گوی نیازها و چالش‌های آن‌ها باشد. از این رو، مفهوم هویت برای زنان در این موقعیت، با بازنگری در اندیشه‌های پیشین، کوششی برای تحقق فردیت به‌شمار می‌آید. آشنایی روشن‌فکران ایرانی با مدرنیته در سال‌های شکل‌گیری مشروطیت، به دلیل آن‌که مبتنی بر نوعی «خواست سیاسی» برای ترقی مملکت بود، تحولات

و دگرذیسی‌هایی را در واژگان، تعبیر، و دستگاه مفهومی سستی نیز ایجاد کرد. بسیاری از مفاهیم نظیر «وطن»، «ملت»، «آزادی»، «قانون»، «مساوات»، «عدالت»، و «حقوق بشر» در پرتو گفتمان جدید مفاهیم و معانی تازه یافتند (آجودانی ۱۳۸۲: ۷).

رشد و گسترش اندیشه‌های فمینیستی در غرب، تلاش و مبارزه زنان برای رفع تبعیض، و بازتاب صدای آن‌ها در دنیا برای زنان فرصتی فراهم آورد تا برپایه نوعی جهان‌بینی اجتماعی و انگاره‌های سیاسی، گفتمان هویتی مدرنی را مطرح سازند. این امر با طرح شعارها و ایده‌هایی چون برابری، آزادی، لزوم تعلیم و تربیت، و به‌دست آوردن حق رأی سبب شد که زنان خواست‌های اجتماعی و سیاسی خود را از طریق گذراندن قوانین در مجالس ملی پی‌گیری کنند. با این حال، گفتمان تجددمی کوشید تا با استفاده از مفاهیم مدرن در حوزه جنسیت زنانه و برجسته‌سازی هویت زنان غربی زمینه‌های تغییر در ساختار سستی را ایجاد کند. خواسته‌های مشترک زنان در این دوران نشان می‌دهد که آن‌ها در پی افزایش جایگاه اجتماعی زنان و مشروعیت بخشیدن به هویت زنانه خود بوده‌اند. حاصل این تجربه احساس خودباوری و ارزش‌مندی زنان و تأثیرگذاری در معادلات سیاسی و اجتماعی کشور بود. بر این اساس، می‌توان گفت که عامل حضور زنان در انقلاب مشروطه نه خواسته‌ای صرفاً جنسیتی برای بهبود وضع زنان، بلکه هم‌گامی با نهضت عمومی مخالفت علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی بر کشور بود (اتحادیه ۱۳۹۰: ۶۸). جنبش مشروطیت با آن‌که دگرگونی فوری در مناسبات جامعه سستی و مردسالار ایجاد نکرد، زمینه‌های تحولات بعدی را در فرایند آگاهی‌بخشی و دگرگون‌خواهی زنان ایرانی به‌هم‌راه آورد. افزایش توان‌مندی‌های زنان برای رسیدن به برابری جنسیتی در این دوران گامی برای شکل‌گیری هویت تازه به‌شمار می‌رفت که با حرکت از سمت دیدگاه‌های سستی به‌سمت نوگرایی در حال تکوین بود.

## ۲.۵ تحلیل گفتمان عناصر و مؤلفه‌های برجسته در خاطرات زنان عصر

### مشروطه: (تاج‌السلطنه، بی‌بی مریم)

تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۳۴۳ ق به درخواست معلم خود به نوشتن خاطرات روی آورد. خاطرات او به دلیل مقام و منزلت اجتماعی وی، هم‌چنین گونه‌ای سنت‌شکنی در روایت زنانه از احساسات و عواطف خویش، جزئی‌نگری، توصیف شخصیت‌ها، زمان و مکان، زاویه دید اول شخص، زنجیره‌ای از روی داده‌های هم‌پیوند

تاریخی و اجتماعی، و توجه به حقوق زنان اهمیت بسیاری یافته است. *خاطرات سردار* مریم بختیاری نیز از کتاب‌های ارزش‌مند عصر ناصری در بیان وضعیت زندگی طبقه ایل بختیاری و روایت شخصی از زندگی راوی است که با برخی حوادث مهم تاریخی از جمله سقوط محمدعلی شاه درآمیخته و با نثری ساده و بی‌آلایش نگارش یافته است.

تحلیل‌های صورت‌گرفته در این بخش با استفاده از متن *خاطرات تاج‌السلطنه* و بی‌بی مریم بختیاری و با توجه به بافت سیاسی-اجتماعی تولید گفتمان، با محوریت هویت زنانه صورت گرفته است. تاج‌السلطنه، در جایگاه زنی باسواد و متعلق به طبقه اشراف، و سردار مریم، زنی برخاسته از خاندان بزرگ بختیاری، در *خاطرات* خود سعی در واسازی و به‌چالش کشیدن گفتمان رسمی عصر خود در نظم گفتمانی مطلوب زنانه داشته‌اند. در عصر مشروطه، به‌واسطه ظهور نشریات و انجمن‌های زنان، گفتمانی شکل گرفته بود که با تولید گزاره‌هایی خاص، نظم گفتمانی مسلط را، که با مناسبات مردسالارانه هم‌سو بود، به‌چالش کشید. نخستین بار، زنان روشن‌فکر و باسواد در نشریات عصر خود دست به نوشتن بردند و آشکارا به طرح خرده‌گفتمان‌ها و ایده‌هایی پرداختند که پیش‌از آن امکان ابراز آن‌ها فراهم نبود. گفتمان زنانه این عصر عمدتاً بر ذهنیت مدرنیته و منطق دوانگاران‌های استوار بود. در این منطق، زنان در تقابل با مردان، به‌عنوان سوژه‌های ناتوان، به‌تصویر کشیده می‌شدند و امکان مداخله در سرنوشت خویش از آن‌ها سلب می‌شد. نهادینه‌شدن روحیه فعل‌پذیری و تمکین زن ایرانی در واقع یک سنت دیرپای اجتماعی و محصول قرن‌ها آموزه‌های اخلاقی در منع آزادی و استقلال زنان بود که سیطره خود را از طریق درونی‌ساختن آموزه‌ها و سرسپردگی افراد در برابر آن‌ها استوار می‌ساخت. تاج‌السلطنه و سردار مریم هر دو تربیت‌یافته نظام پدرسالاری‌اند. آن‌ها باید در چنین موقعیتی قلمرو نوینی را برای هویت زنانه خود بیابند تا آنان را به‌سوی تعاملی تازه میان دنیای درونی و بیرونی رهنمون کند. بررسی موقعیت ساختاری *خاطرات تاج‌السلطنه* و سردار مریم نشان می‌دهد که دال‌های مرکزی گفتمان آن‌ها، که از گفتمان عصر مشروطه تأثیر پذیرفته است، مبتنی بر مفاهیمی نظیر آزادی، برابری، حقوق زنان، و نفی استبداد است که می‌توان مجموع آن‌ها را تحت عنوان «نفی نظام سنتی مردسالارانه» صورت‌بندی کرد.

گفتمان زنانه عصر مشروطه با مفاهیمی چون توجه به حقوق زنان، دخالت زنان در تعیین سرنوشت خویش، لزوم سوادآموزی، و انتقاد از عقب‌ماندگی زنان ایرانی در مقایسه با زنان اروپایی تلاش می‌کرد تا زنان را سوژه گفتمان خود کند و عناصر و مؤلفه‌های سنتی را در حاشیه قرار دهد. این گفتمان هم‌چنین سعی کرد خود را تا حد

امکان از پیوند با گفتمان‌هایی که در جامعه ایران زن را فرودست می‌انگاشت، جدا سازد و خود را متمایز از آن‌ها نشان دهد. از این‌رو، تاج‌السلطنه و سردار مریم گفتمان سنتی زن‌ستیز را «دیگری‌سازی» می‌کنند و در این وضعیت، وجوه مختلف هویت زنان را که به ریشه‌های گفتمانی سنتی و پیشین جامعه پیوند خورده است، در خاطرات خود برجسته‌سازی می‌کنند.

### ۳.۵ مقایسه میان وضعیت زنان ایرانی و زنان غربی (وجه ایدئولوژیک مدرنیته)

از رویکردهای مهم گفتمان تجدد در خاطرات زنان مقایسه تطبیقی بین زن ایرانی و زن غربی بود. جامعه روشن‌فکر ایرانی رمز برتری غربیان را در نظم سیاسی و اجتماعی مبتنی بر مفهوم قانون، دموکراسی، و هم‌چنین دستاوردهای تکنولوژیک آن‌ها می‌دید و با سنجش وضعیت خود در مقایسه با مغرب زمین، چاره ضعف و حقارت خود را در غرب‌ستایی و الگوبرداری از جامعه غربی می‌دانست. دوران مشروطه سرآغاز آگاهی از هویت «دیگری»، درک، و دریافت جدیدی برپایه «خودآگاهی» در موقعیت خویش بود. شتاب حرکت تاریخی در اروپا و کندی آن در ایران زنان روشن‌فکر را به ناهماهنگی میان نظام اندیشه و ساختار ذهنی خود با دنیای مدرن و مسائل تازه‌تری چون دوگانگی شرق/غرب، خود/دیگری متوجه ساخت. «تاج‌السلطنه» در خاطرات خود، با الگوی ذهنی زنی معترض، در مواجهه با الگوی پیشرفت زنان اروپایی، با برجسته‌ساختن فقدان آگاهی زنان در تعلیم و تربیت فرزندان، نیز فقدان علم‌آموزی و محرومیت از حقوق مساوی با ترغیب زنان به تفکر در این مقوله به طرد اندیشه‌های سنتی روی آورده است. او در پاسخ به نامه یکی از زنان آرامنه قفقاز که از او پرسیده بود: «تکلیف زن‌های ایرانی کدام است؟» می‌نویسد: «تکلیف زن‌های ایرانی استرداد حقوق خود مانند زن‌های اروپایی، تربیت اطفال، کمک‌کردن به مردها مانند زن‌های اروپایی، پاک‌ی و عفت، وطن‌دوستی، خدمت به نوع، طردکردن تنبلی، و خانه‌نشینی» است (تاج‌السلطنه ۱۳۶۱: ۱۰۰).

بی‌بی مریم نیز در خاطرات خود از وضعیت زنان ایرانی در مقایسه با زنان غربی گلایه‌مند است و دلیل بدبختی و عقب‌ماندگی زنان ایرانی را نداشتن علم می‌داند: «امروز زنان اروپایی در تمام اداره‌جات دولتی و ملتی مقام بزرگی را دارا می‌باشند. کرسی وکالت را اشغال کردند، اما ما زن‌های ایرانی ابداً از عالم انسانیت خارجیم، خصوصاً زن‌های بختیاری» (بختیاری ۱۳۸۲: ۱۱۶).

نوشته‌های تاج‌السلطنه و سردار مریم در این زمینه حاکی از آن است که نگاه آن‌ها به زن غربی نگاهی برخاسته از آشنایی با فرهنگ غرب بوده است. آن‌ها با مرکزیت‌بخشی و برجسته‌سازی عناصر و گفتمان‌های هویتی مدرن هم‌چون علم‌آموزی، برابری، آزادی، حقوق زنان، و نقد حجاب درصدد تمایزبخشی ایران از غرب، حذف، و به‌حاشیه‌راندن سایر گفتمان‌های هویتی رقیب بودند. گفتمان رقیب در این میان تاریخ دیرینه مذکر است که با هدف حفظ و حراست از مایملک خود، یعنی زن، به دستاوردهای غربی معترض بود و متناسب با الگوی گفتمانی‌اش خواهان محدودیت و محرومیت زنان از حقوق اجتماعی می‌شد. آشکار است که روشن‌فکران دینی و عمدتاً مردان باوجود تنوع دیدگاهشان، در پیوند با غرب، هنوز به زن غربی با تردید، ترس، و نگرانی می‌نگریستند، زیرا ترس آن‌ها از به‌هم‌ریختن مناسبات موجود در مواجهه زن ایرانی با زن غربی بوده است (احمدی خراسانی ۱۳۸۰: ۵۳). ازاین‌رو، باتوجه به فضای اجتماعی عصر مشروطه می‌توان دو مؤلفه گفتمانی متباین را در خاطرات زنان شناسایی کرد: نخست، گفتمانی که با درکی جدید از مفهوم انسان خواهان برابری و همتایی با مردان است. از این منظر، زن در تقابل با مرد/ دیگری قرار می‌گیرد. گفتمان دوم بر مبنای مفاهیم اسلامی و سنتی رایج است که مطابق آن، زن تحت قیمومیت مرد و در نتیجه تابع او انگاشته می‌شود. گفتمان تاج‌السلطنه و بی‌بی مریم در حقیقت واکنش به «دیگری» یا همان جامعه سنتی و مردسالارانه است که هردو در تظلم‌خواهی و برساخت هویت اجتماعی خویش از آن بهره گرفته‌اند. اگرچه مفهوم ترقی از نزدیک‌ترین مفاهیم به دنیای علم و تکنولوژی به‌شمار می‌آید، در گفتمان تاج‌السلطنه و سردار مریم اندیشه ترقی و پیشرفت بیش‌تر تحت تأثیر آرمان‌های سیاسی و ایدئولوژیک دنیای غرب بوده است. در حقیقت این گفتمان با هدف تغییر جایگاه سنتی زنان، برون‌رفت جامعه ایران از وضعیت موجود، و دست‌یافتن به پیشرفت و ترقی درخور بررسی است.

#### ۴.۵ شناسایی و تبیین گفتمان زن و خانواده در خاطرات زنان عصر مشروطه

اگر گفتمان را، به‌مثابه یک نظام بازنمایی، شیوه‌ای خاص برای سخن‌گفتن درمورد جهان و فهم وجه یا جوهری از آن بدانیم (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۸: ۱۸)، بر پایه همین گزاره، مسئله زن و خانواده دو عنصر درهم‌تنیده در جامعه سنتی عصر مشروطه است که در مقام سوژه یا سوژه‌های پروبلماتیک به گفتمان‌های سیاسی وارد شده‌اند. بر این اساس،

مشروطیت نقطه آغازین طرح حقوق و مطالبات اجتماعی زنان بوده است. هم‌چنین طرح مسئله زنان، حقوق مدنی آنان، و لزوم گام برداشتن به سوی بهبود موقعیت زنان فراتر از هر مسئله دیگری بوده که با گستردگی بسیار در نشریات زنان، عریضه‌ها، و برخی آثار ادبی آن زمان مطرح شده است. در آن عهد، به‌باور روشن‌فکران و بخشی از طبقه متوسط شهرهای بزرگ، لزوم آموزش زنان و دختران برای توسعه و تحول جامعه ضروری بود، حال آن‌که نگاه سنتی و مذهبی حاکم بر آن عصر ایجاد مدارس دخترانه و آموزش دختران را مابین با دین اسلام و مذهب شیعه تلقی می‌کرد و زنان و دختران باتوجه‌به منابع قدرت سیاسی و نوع قرائت مذهبی و سنتی از آموختن محروم می‌شدند.

تاج‌السلطنه، که خود زنی بهره‌مند از آموزش و تحصیل است، ناتوانایی‌های زنان عصر خود را معلول نداشتن علم و دانش می‌داند و انگیزه تغییر و دگرگونی در سرنوشت زنان و کودکان را درون دو نهاد خانواده و مدرسه جست‌وجو می‌کند. او معتقد است که آموزش زنان نقطه آغازین رهایی سیاسی و مدنی است. وی بر لزوم برابری حقوقی و فرصت‌های مساوی فارغ از جنسیت تأکید می‌کند و براساس آن، به این نکته واقف است که رفع هر نوع تبعیض علیه زنان موجب رشد و ترقی زنان در اجتماع و سبب رهایی از انقیاد مردان خواهد شد. تأکید تاج‌السلطنه و سردار مریم بر ضرورت علم‌آموزی زنان و دختران با پیشرفت و ترقی مفهومی یک‌سان داشت. تاج‌السلطنه در این زمینه می‌نویسد:

ترقیات گوناگون همه این‌ها از نتایج علم است و ما به این نسبت می‌توانیم ترقی را مترادف علم فرض کنیم، اما افسوس و باز هزار افسوس که در آن تاریخ باب علم به‌روی نسوان از هر جهت بسته و ابداً راه‌نما و معلمی از برای خود موجود نمی‌دیدند (تاج‌السلطنه ۱۳۶۱: ۲۲).

تاج‌السلطنه نقش آموزش را در شکل‌گیری تربیت خانواده برجسته می‌کند و یکی از نتایج مطلوب آموزش صحیح را تربیت دختران به‌عنوان مادران آینده در سعادت خود و خانواده می‌داند. از این‌رو با دیدگاهی اجتماعی می‌نویسد:

پس اصلاحات اجتماعی یک قوم یک ملت، و امید وصال به‌کاروان تمدن عصر حاضر، منوط به اصلاح حال زنان و تربیت آنان است که ایشان اطفال خود را خوب تربیت کرده و گذشته‌ازاین که اولادهای آن‌ها خوش‌بخت و باسعادت می‌شوند، خدمت بزرگی هم به عالم تمدن شده است (همان: ۱۱).

سردار مریم نیز زن و مرد را در خلقت برابر می‌داند و با طرح این سؤال که «آیا زن انسان نیست؟ و خلقت او غیر از خلقت مرد می‌باشد؟» بر مسئله تبعیض و بی‌قانونی علیه زنان معترض است. او چاره‌رهایی زنان را مانند زنان اروپایی در داشتن علم و دانش، آگاهی به حقوق خود، رهایی از چهارچوب خانه، و ورود به اجتماع می‌داند (بختیاری ۱۳۸۲: ۴۸). سردار مریم، علاوه بر طرح انتقاد به وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان، با نگاه موشکافانه بر وضعیت نابه‌سامان حقوقی زنان بختیاری تأکید می‌کند. او معتقد است که زنان بختیاری از هنگام تولد موجودی حقیر شمرده می‌شوند که این امر از نظر او به مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و به‌ویژه مسائل فرهنگی قوم بختیاری بازمی‌گردد. تعدد زوجات، عدم استقلال مالی زنان، بهره‌مند نبودن زنان از حق طلاق، محرومیت دختران بختیاری از ارث، و محدودیت نقش زنان به نقش‌های خانگی و جوه دیگری از حقوق زنان است که سردار مریم آن‌ها را به‌چالش کشیده است. در جامعه سنتی و مردسالار عصر تاج‌السلطنه و بی‌بی مریم، برابری زن و مرد و عدم تبعیض‌های جنسیتی امری پذیرفته نبود، زیرا جامعه مردسالار ازسویی هویت سیاسی و اجتماعی زنان را وابسته به مردان می‌داند و از دادن هویت مستقل به زنان پرهیز می‌کند و ازسوی دیگر، زنان هویت خود را در قالب و چهارچوب یک جامعه مردسالار بازتولید می‌کنند. به تعبیر دیگر، با توجه به روابط میان ساختارهای اجتماعی در عصر مشروطه، طرح برخی گفتمان‌ها از سوی بخش کوچکی از زنان جامعه و مخالفت از جانب اکثریت جامعه بدان دلیل است که گفتمان‌های رقیب در حوزه منافع گروه‌های حاکم و قدرت‌مند جامعه‌اند که به سبب دلالت‌های سیاسی، با نهادها و قلمروهای اجتماعی خاص همراه می‌شوند و از این طریق به بازتولید گفتمان قدرت در جامعه می‌پردازند. از این رو به سادگی به ابژه‌ها امکان شکل‌گیری نمی‌دهند.

## ۵.۵ رویکرد به ازدواج، نفی شیء‌انگاری زنان

گفتمان حاکم بر نظام خانوادگی عصر قاجار مروج اندیشه کلیشه‌ای بازتولید نقش مادری و همسری بود و آشناسدن با زندگی برای دختران با همین ذهنیت از دوران کودکی رقم می‌خورد. در جامعه سنتی عصر قاجار، ازدواج پیش از آن‌که پیوندی میان دو تن باشد، پیوندی میان دو خانواده یا دو خاندان به‌شمار می‌آمد. از این رو، انتخاب شخص برای ازدواج ملاک نبود و غالباً دختران، پیش از ورود به دنیای نوجوانی، به عقد و ازدواج کسی درمی‌آمدند که براساس صلاح‌دید والدین انتخاب شده بود. تاج‌السلطنه و بی‌بی مریم نیز



با وجود تعلق داشتن به طبقات خاص اجتماع، قربانی سنن و رسوم حاکم شده بودند و از همین رو موضوع بازنمایی ازدواج در خاطرات آن‌ها اهمیت بسیاری یافته است. تاج‌السلطنه در اعتراض به ازدواج زودهنگام، که آزادی حق انتخاب همسر را از او گرفته است، می‌گوید:

بی‌چاره من که مثل اسیر و کنیز با جواهرات و تزئینات ظاهری فروخته شدم. من باید شوهر کنم به هزار خوانچه شیرینی و میوه و پنج‌شش سینی طلا و نقره جواهرات و مروارید و تقریباً چندین بسته پاکت‌های درستهٔ مهمور اسکناس! (تاج‌السلطنه ۱۳۶۱: ۲۸).

آنچه در گفتمان تاج‌السلطنه دربارهٔ ازدواج و اسازی می‌گردد، نگاه سطحی و تحقیرآمیز جامعهٔ سنتی است که ارزش دختران را تا مرتبهٔ کالا و «شیء‌انگاری» تنزل می‌دهد. تاج‌السلطنه در این نوشته امر ازدواج اجباری دختران را به امری اجتماعی بدل ساخته است و مطابق گفتمان تجددخواه مشروطه در برابر چنین مؤلفه‌هایی «حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن» را مطالبه می‌کند و مرزهای محدود و متصلب جامعهٔ سنتی را به‌چالش می‌کشد. او نه تنها به ازدواج سنتی خرده می‌گیرد، بلکه از مناسباتی انتقاد می‌کند که در روابط جامعهٔ مردسالار در جهت موازنهٔ قدرت در برابر میان اشراف و بزرگان وجود دارد. سردار مریم نیز با اعتقاد به این منطق که فرد باید قادر باشد آزادانه و براساس شناخت، دست به انتخاب برای ازدواج بزند، در روایت خود منتقد الگوی رایج ازدواج در ایل بختیاری است. الگویی که مطابق آن دختران و پسران از هنگام تولد براساس مصلحت‌اندیشی‌های اقتصادی و روابط قدرت بزرگان خانواده به عقد یک‌دیگر درمی‌آیند و پس از ازدواج نیز «در خانهٔ شوهر از ترس روزی زندگانی می‌کنند» (بختیاری ۱۳۸۲: ۱۴۳).

در بساخت گفتمان زنانگی تاج‌السلطنه و بی‌بی مریم خرده‌گفتمان‌ها و مؤلفه‌های هم‌گونی هم‌چون نقد ازدواج اجباری و نداشتن حق انتخاب، تعدد زوجات، تحمل زندگی مشترک به دلیل مذموم شمردن طلاق، قانون حضانت فرزندان، و تبعیض در قوانین حقوقی برجستگی ویژه‌ای دارند. این گفتمان علاوه بر انعکاس دغدغه‌ها و تجربیات زنانه، به‌لحاظ تاریخی و اجتماعی گویای گفتمان حاکم‌اند. افزون‌بر آن، آینه‌ای تمام‌نما از وضعیت زندگی زنان، مطالبات آن‌ها، و روابط قدرت میان زن و مرد به‌شمار می‌آیند. در این میان، شباهت زبان و گفتار زنانهٔ هر دو خاطره‌نگار در توصیف و تحلیل دنیای شخصی و اجتماعی آن‌ها روایت‌های یک‌سانی را درمورد تجارب زیستهٔ زنان و فرودستی آن‌ها در جامعه به‌دست می‌دهد.

## ۶.۵ نقد گفتمان قدرت و مناسبات اجتماعی در خاطرات تاج السلطنه و

سردار مریم

خاطرات تاج السلطنه و سردار مریم خواننده را با خلیات و روحیات زنان و حتی مردان عصر خود آشنا می‌سازند. افزون‌بر آن، ارزش بیش‌تر آن‌ها در این است که زیربنای اجتماعی - سیاسی عصر خود را روشن می‌سازند. هم‌چنین با نگاه دقیق‌تر و تأمل‌برانگیز مخاطب به این خاطرات شبکه در هم پیچیده قدرت و مناسبات جوامع سنتی عیان می‌شود. نقد قدرت سیاسی و مخالفت با استبداد یکی از گفتمان‌های برجسته در خاطرات زنان عصر مشروطه است. در این خاطرات، از سویی معانی وابسته به جنسیت را می‌توان با نگاه به سلطه و قدرت نظام پدرسالارانه و مردم‌محور بیرون کشید که موجب بازتولید قالب گفتمانی جنسیتی می‌شوند. آن‌چه در متن خاطرات ذیل «قدرت آشکار» صورت‌بندی می‌شود با قدرت شاه، شاه‌زادگان، رجال، و درباریان پیوند می‌خورد که خود منشأ روی‌دادهای مختلف از جمله استبداد حاکم بوده است. آن‌گاه که تاج السلطنه به نوشتن خاطرات خود می‌پرداخت، فضای سیاسی ایران دگرگون بود. ندای مشروطه، حریت، مساوات، و مانند آن دست‌کم به گوش زنانی می‌رسید که خود به کانون قدرت نزدیک‌تر بودند. تاج السلطنه در این میان، در پرتو تأثر از جو سیاسی جامعه و در پناه آزادی بیان حاصل از امنیت جانی و مالی، به انتقاد از وضع موجود می‌پردازد. این انتقادهای بیش از آن‌که به نظام فرمایشی حکومت منتسب شود به افراد و کارگزاران حکومتی مانند ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه، امین‌السلطان، و ظل‌السلطان بازمی‌گردد. تاج السلطنه ریشه مدیریت نادرست کشور را در خودکامگی و روش سلطنت پدر خود می‌داند و از طرز اداره مملکت از جانب برادرش، مظفرالدین‌شاه، سخن می‌گوید که حاکی از ضعف مدیریت اوست:

تعجب نکنید از این‌که پسر زال، در دربار سلطنت ایران، امین‌السلطان بشود، زیرا که پدر من یکی از پولیتیکات عظیمی که برای استقلال سلطنتش به خاطرش رسیده بود، این بود: اشخاص پست بی‌علم را مصدر کار نماید. گویا تاریخ "رولسیون فرانسه" را زیاد خوانده بوده است که خانواده‌های بزرگ را باید مضمحل و نابود کرد و اقتدار علم را با جهل نیست و نابود ساخت (همان: ۴۸).

بنابراین، تاج السلطنه نه آن‌که کانون قدرت سیاسی و تبعات غیردموکراتیک و ناعادلانه چنان نظامی را به چالش بگیرد، بلکه به‌عکس، تزلزل چنان قدرتی را عامل

فروپاشی نظم موجود می‌شناسد. واضح است که رؤیای او بازگشت به اقتدار تام و تمام گذشته است. بر همین اساس، انتقاد او از وضع موجود در فقدان قدرت قاهر و تزلزل در اتوریتة مرکزی فهم‌پذیر می‌شود: «مملکت در حال نزاع، تمام رعیت بی‌چاره مفلوک، حکام با منتهای قدرت مشغول ظلم و جور به‌قدری پولیتیک ایران تاریک و مردم دل‌خون و جری بودند که از تمام چهره‌ها آثار نارضایی ظاهر هویدا بود» (تاج‌السلطنه ۱۳۶۱: ۴۸).

تاج‌السلطنه اگرچه تلاش کرده است تا با نقد نظام حاکم، صورت‌بندی جدیدی از وضعیت سیاسی ایران ارائه کند، گاه در نوشته‌های او با مفاهیم متناقضی روبه‌رو می‌شویم که بیان‌گر تعلق خاطر و تمایلات طبقاتی وی به همان ساختار قدرت پدر و ضدیت با جانشین وی است و ویژگی مشترک انتقاداتی از این دست، علاوه بر انتقاد و خرده‌گیری بر عملکرد جانشین پدر، گونه‌ای اظهار حسرت و تعلق خاطر تاج‌السلطنه به سلطان پیشین، یعنی ناصرالدین‌شاه، است. بنابراین، او درعین حال که «فرمان‌روایی مطلق» را «تباه‌کننده اخلاق» می‌شمارد، از برخی اقدامات مثبت پدر خود به‌نیکی یاد می‌کند. هم‌چنین، از نظر عاطفی او را می‌ستاید، هیبت و قدرت ناصرالدین‌شاه را می‌پسندد و بر فروپاشی تدریجی آن قدرت مرثیه می‌سراید.

سردار مریم نیز، بی‌آن‌که دغدغه زنان فرودست را درمقام جنسیت داشته باشد، مقهور قدرتی است که باید به‌شکل مقتدرانه و در کانون اصلی، یعنی حاکمیت، تداوم یابد. او اقدامات ناصرالدین‌شاه را درخصوص بی‌تدبیری در اداره امور، خودکامگی، وضعیت نابه‌سامان اقتصادی، رویکرد دولت در واردات کالاهای خارجی، بازگذاشتن دست کشورهای بیگانه در ایران، و هم‌چنین نداشتن چشم‌اندازی روشن برای آینده کشور موردانتقاد قرار می‌دهد و ریشه عقب‌ماندگی‌های سیاسی و اقتصادی ایران را در حکومت مطلقه‌ای می‌داند که ایران را به ذلت کشانده و به کشتن انسان‌های بزرگ و محترم کمر بسته است. او با زیرسؤال‌بردن مفهوم سلطنت و وجود حاکم مطلق، مخالفت خود را با آیین سلطنت و رویه پادشاه ابراز می‌دارد و متأثر از وضع نابه‌سامان موجود خاطر نشان می‌کند: «وجود سلطان برای یک ملت یعنی چه؟ معنی سلطنت چیست؟ یک ملتی جمع می‌شوند یک نفر از میان خود انتخاب می‌کنند که آن شخص از همه نظر از آن‌ها امتیازش بهتر باشد» (بختیاری ۱۳۸۲: ۱۰۷).

## ۶. تحولات زمینه‌ساز گفتمان حقوق زنان در دوره پهلوی اول و دوم

آنچه در این دوران از آن تحت عنوان «هویت زنانه» یاد می‌شود، بی‌گمان پدیده‌های نوظهور و به تعبیری محصول قرار گرفتن ایران در پهنه مناسبات عصر مدرن است. در دوره رضاشاه، جامعه ایرانی در مرحله گذار تاریخی - اجتماعی بود. اصلاحات پهلوی اول و هم‌زمانی آن با جنگ جهانی دوم، با دو خصیصه ناسیونالیسم و سکولاریسم، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بسیاری در جامعه ایران برجای گذاشت. پس از جنگ جهانی، تحولات بین‌المللی در مورد مسائل زنان و جنبش زنان به ویژه در بریتانیا، آمریکا، شوروی، مصر، و ترکیه نقش مهمی در ظهور انجمن‌ها و نشریات زنان در دهه ۱۳۰۰ در ایران داشته است. این انجمن‌ها و تشکل‌ها را عموماً زنان تحصیل کرده و مرفه با هدف دگرگونی موقعیت زنان برپا می‌کردند. گفتنی است که برخی الگوهای ایدئولوژیک این زنان با زنان فمینیست کشورهای دیگر هم‌خوانی داشت (ساناساریان ۱۳۸۴: ۷۷). با روی کار آمدن رضاشاه و اقدامات او در برنامه مدرنیزاسیون، تغییراتی در نظام آموزشی کشور و وضعیت زنان به وجود آمد و عده‌ای با تحصیلات جدید وارد دستگاه اداری دولت شدند (قیصری ۱۳۸۳: ۸۴). این تغییرات اگرچه به منزله به دست آوردن حقوق کامل و برخورداری از پایگاه اجتماعی قوی برای زنان نبود، تاحدودی در کم‌رنگ کردن نقش‌های سنتی و ایجاد تحولات مثبت در وضعیت زنان تأثیرگذار بود (همان: ۸۰).

مهم‌ترین و عینی‌ترین اقدام رضاشاه، که واکنش‌های زیادی را در قشر سنتی و مذهبی جامعه برانگیخت، پدیده کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ بود تا بدین وسیله زمینه حضور اجتماعی زنان و غربی‌ساختن آن‌ها را فراهم کند. این حرکت اگرچه از سوی رضاشاه برای ترفیع موقعیت زنان آغاز شد، اما در هر صورت، قانون هم‌چنان مردها را برتر می‌شمرد و مردان از حق اسلامی تعدد زوجات و حق طلاق برخوردار بودند و زنان هم‌چنان از حق رأی‌دادن و انتخاب شدن محروم بودند (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۳۲). در این عصر، تأکید بر بیداری زنان نه یک هدف، بلکه ابزاری برای کاستن نیروهای مذهبی و سنت‌گرا بوده است، به گونه‌ای که حافظ منافع دولت باشند. ترسیم وظایف زنان در محدوده ارتقای اخلاقیات اجتماع، دفاع از ساختار پدرسالارانه خانواده‌های ایرانی، و تأکید بر انجام وظایف همسری و مادری در کنار اندیشه‌های نوگرایانه در این دوران حاکی از آن است که زن در اندیشه افراد جامعه با کارکردی دوگانه در مرز میان سنت و تجدد قرار دارد. این نظام هم تجددطلب و هم خودکامه بود، درحالی که میلی بیمارگونه به غربی‌به‌نظررسیدن در آن

## تحلیل گفتمان خاطرات زنان عصر ... (مریم عاملی رضایی و دیگران) ۲۳۵

وجود داشت، اما جامعه مدنی را دور از سیاست می‌خواست (خسروی نیک ۱۳۹۷: ۱۷). به همین دلیل، رضاشاه اگرچه خود را به تغییر وضعیت زنان علاقه‌مند نشان می‌داد، تمایلی نداشت که میدان عمل را برای فعالیت‌های مستقلی که سبب گسترش آرمان زنان می‌شد، باز بگذارد. به‌سخن دیگر، دولت رضاشاه در ظاهری مدرن با مداخله در روند شکل‌گیری هویت اجتماعی به ایجاد گفتار مسلط هویت‌سازی روی آورد تا تحت حاکمیت خود به خلق هویت اجتماعی بپردازد و زمینه دوام و بقای قدرت خود را فراهم سازد (اکبری ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۷).

فرایند مدرنیزاسیون، که در دوره رضاشاه با عنوان دولت-ملت‌سازی آغاز شده بود، در دوران محمدرضاشاه نیز ادامه یافت. طرح موضوع حقوق زنان، به‌خصوص حضور آن‌ها در عرصه عمومی در جهت سکولاریزه کردن جامعه، از ره‌آوردهای تجدد غرب بود که با کم‌رنگ شدن چهارچوب‌های سنتی هویت‌ساز و ظهور الگوهای جدید در سایه مفاهیمی هم‌چون آزادی و مدرنیت شکل گرفت. بخشی از گفتمان هویت‌ساز این دوران تحت‌تأثیر گفتمان متأثر از اندیشه‌های نوین اجتماعی از طریق دانشگاه‌ها و محافل روشن‌فکری و در قالب سه جریان روشن‌فکری چپ، ملی‌گرا، و دینی از طریق احزاب به جامعه راه یافت. در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، هم‌زمان با وجود آزادی‌های نسبی در جامعه، «تشکیلات دموکراتیک زنان ایران» و «کانون بانوان با عنوان جدید «حزب زنان» با هدف کسب حقوق مساوی زنان با مردان درحقیقت به ابزاری برای تطبیق سیاست‌های فرهنگی جامعه با اهداف و برنامه‌های حکومتی تبدیل شدند (ساناساریان ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۵).

با این‌همه، در این دوران حزب توده تنها سازمان سیاسی‌ای بود که زنان را پیوسته بسیج کرد و با قدرت تمام برای حقوق آن‌ها مبارزه کرد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۳۰۵). در دوران محمدرضا پهلوی، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حق رأی زنان در انتخابات در سال ۱۳۴۱، هم‌چنین تأسیس «سازمان زنان ایران» در سال ۱۳۴۵، و تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ نمونه‌ای از تلاش‌های دولت در حوزه زنان بود (ساناساریان ۱۳۸۴: ۱۳۱). در دوره محمدرضاشاه، رشد تغییرات ساختاری و برنامه‌های نوسازی که ساخت اجتماعی را دگرگون می‌کرد، هم‌پای تغییر در نظام ارزشی جامعه نبود. بنابراین، با این‌که در این دوران زنان از برخی حقوق هم‌چون تحصیل، حق انتخاب‌شدن، و مشارکت در برخی سطوح اجتماع بهره‌مند شدند و برخی موقعیت‌های قانونی را به‌دست آوردند، تغییر در موقعیت اجتماعی آن‌ها دیرپاتر از سایر تغییرات صورت گرفت. افزایش

میزان باسوادی، دگرگونی تکنولوژیک، اشتغال، و فردگرایی، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، از مقتضیات جامعه مدرن است که پیش از انقلاب اسلامی، به پیدایش طبقه متوسط جدیدی از زنان منجر شد و همین امر در بسیاری از مناسبات خانوادگی و اجتماعی دگرگونی محسوسی ایجاد کرد. باین‌همه، ارزش‌های مهم برجسته برای زنان همان ارزش مادری و همسری بود که از جانب جامعه و سیاست‌گذاران بازتولید می‌شد. بنابراین، اگر در گذشته عرصه خصوصی زندگی هویت زنان را مشخص می‌کرد، اکنون با تغییر و تحولات به‌وجودآمده، خودباوری، و خودآگاهی زنان به موقعیت خود مقاومت‌هایی را در برابر ارزش‌های سنتی پدید آورد. بدین ترتیب، زنان در آستانه انقلاب، به مرحله‌ای از بلوغ اجتماعی قدم گذاردند که به آن‌ها فردیت، حق انتخاب، قدرت بازاندیشی، تشخیص، و هویتی تازه می‌بخشید.

#### ۱.۶ گفتمان فکری مریم فیروز و ستاره فرمانفرما

مریم فیروز زنی برآمده از خاندان اشرافی، دختر شاه‌زاده عبدالحسین فرمانفرمایان، است. کتاب خاطرات او مشتمل بر مصاحبه و گفت‌وگوی «مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه» با وی درباره بسیاری از حوادث زندگی او از دوران کودکی، تحصیل، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، نقش و جایگاه زنان در حزب توده، و نقد و بررسی عملکرد حزب توده و سران آن است. راوی در روایت خاطرات فاصله ملموس با حوادث گذشته دارد و به‌دلیل حضور فرد مصاحبه‌گر تا حد زیادی زبان متن از کارکرد روایی متعارف در خاطرات فاصله گرفته است، زیرا طی خاطرات، این فرد مصاحبه‌گر است که سیر و تداوم روایت را تعیین می‌کند. کتاب *دختری از ایران* نوشته ستاره فرمانفرمایان است. در این کتاب، خاطرات زندگی شخصی ستاره با روی دادهای تاریخی و اجتماعی دوره پهلوی اول و دوم و دوره انقلاب اسلامی در هم تنیده است، به‌گونه‌ای که این روی دادهای مهم سبب شده که راوی در روایت خود از گفتمان‌های خاص هر دوران برکنار نماند.

توجه به جایگاه و درک حاصل از بافت سیاسی-اجتماعی عصر زنان ابزارهای لازم را برای چپستی گفتمان‌ها در اختیار ما می‌گذارد. گفتمان‌های اصلی‌ای که مریم فیروز و ستاره فرمانفرما در این دوران برای مشروعیت‌بخشیدن به گفتمان عدالت جنسیتی و رفع تبعیض علیه زنان اتخاذ کرده‌اند، ریشه در گفتمان‌هایی دارد که انقلاب مشروطیت را شکل داده بود.

بدون در نظر داشتن این پیشینه تاریخی نمی توان درکی منطقی از واکنش ها و گفتمان های زنان در خصوص یک موضوع مهم مانند «حقوق زنان» داشت. به عبارت دیگر، گفتمان تجدد و شاخه های مختلف آن به مثابه چهارچوب معنایی کلان در شکل دهی به ایدئولوژی یا گفتمان زنان روشن فکری هم چون ستاره فرمانفرما و مریم فیروز بسیار تأثیر داشته است.

مریم فیروز نخست تحت تأثیر عاطفه درون خانوادگی و در پی واکنش به قدرت گیری رضاخان، که قصد داشت همه رقبای معارض خود را از صحنه سیاست دور کند، به حزب توده ایران پیوست. به تدریج و در اساس، انگیزه های شخصی او برای مقابله با رضاخان به انگیزه های اجتماعی دفاع از حقوق زنان بدل شد. او وضعیت زنان و احقاق حقوق آنان را آرمان اصلی خود برای مبارزه با شاه بیان می کند و در بیان دلایل اجتماعی خود در گرایش به حزب توده می گوید: «حزب توده تنها سازمانی بود که زن را مثل انسان می پذیرفت و حقش را می داد. یگانه سازمانی بود که زن ها را پذیرفت» (فیروز ۱۳۹۸: ۴۲).

ستاره فرمانفرمایان، خواهر مریم فیروز، در نوجوانی بیش از هر چیز در تقابل با گفتمان سنتی رایج عصر خود، که به جد باور داشتند که «زن ها ضعیفه اند و بدون مرد نمی توانند زندگی شان را اداره کنند»، برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد، در حالی که در جامعه ما سیاست های فرهنگی و اجتماعی بر نقش های اولیه و سنتی زنان تأکید داشت، اقدام آگاهانه ستاره در روی آوردن به شاخص هایی از زندگی مدرن هم چون «تحصیلات»، «اشتغال»، و «استقلال» در بستر جامعه غرب نمایان گر کوشش او در احراز هویت اجتماعی جدید است. بخش عمده هویت اجتماعی ستاره، که به «مادر مددکاری اجتماعی» شهرت یافته است، در گرو خدمات انسان دوستانه ای است که در قالب تأسیس مراکز رفاه، انجمن تنظیم خانواده، و مددکاری اجتماعی به ویژه در مناطق فقیرنشین و با هدف توانمندساختن زنان صورت گرفته است. اگرچه آموزش دختران در دوره رضاشاه در قیاس با دوران پیشین رشد چشم گیری یافت، از نظر ایدئولوژیک مبتنی بر تبعیض های جنسیتی بود. بر این مبنا، یکی از نشانه های اصلی گفتمان ستاره «توانمندسازی زنان» است. این گفتمان در حوزه عدالت جنسیتی با تأکید بر سیاست های آموزشی غیرجنسیتی و برابر، بهداشت و سلامت زنان، تقویت مهارت های زنان متناسب با نیازهای جامعه، و تأکید بر آموزش مددکاران اجتماعی در مراکز آموزش عالی برجسته می شود. ستاره پس از بازگشت به ایران در قالب فعالیت های اجتماعی سعی در اثبات این گفتمان داشت که «یک زن هم می تواند در جریان تاریخ مملکت و مردمش مؤثر باشد» (فرمانفرمایان ۱۳۷۲: ۱۴۱).

## ۲.۶ برقراری عدالت جنسیتی با دو رویکرد در خاطرات زنان (مریم فیروز و ستاره فرمانفرمایان)

برقراری عدالت جنسیتی بسته به این که در چه حوزه گفتمانی قرار گرفته باشد، معانی و هویت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. نگاه گفتمانی زنان به مفهوم عدالت جنسیتی، به‌خصوص با کاربست شیوه تحلیل گفتمان «پل جی» که بر مبنای آن عناصری در درون گفتمان از طریق «برجسته‌سازی» معنا می‌یابند، نگاهی است که می‌تواند این نسبت معنایی را ذیل مفهوم زن نشان دهد. گفتمان زنانه ستاره فرمانفرما و مریم فیروز، با برجسته‌کردن وضعیت ناعادلانه علیه زنان و رفع تبعیض جنسیتی، راه‌هایی زنان را در گفتمان مدرنیته ترسیم می‌کرد که متضمن فردیت و آزادی زنان بود و با به‌چالش کشیدن گزاره‌های سنتی جامعه مردسالار برای خود مشروعیت لازم را کسب می‌کرد. اگر به تعبیر «گیدنز» جهانی‌شدن را به فرایندی معطوف بدانیم که در نتیجه گسست فرد از جامعه سنتی و پیوند با جامعه مدرن در گستره‌ای جهانی روی می‌دهد (گیدنز ۱۳۹۸: ۲۰)، بی‌تردید فضای گفتمانی جدیدی که در دنیای غرب در اعتراض به نابرابری سیاسی و حقوقی بر اساس مطالبات و خواست‌های زنان شکل گرفت و طی دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۶۰ به موج دوم جنبش زنان انجامید، در رویه فکری و اجتماعی اقلیت مرفه زنانی چون مریم و ستاره، که در دنیای غرب تحصیل کرده‌اند، بی‌تأثیر نبوده است. این مرحله، که مقارن با رشد جنبش فمینیسم و انتشار کتاب جنس دوم نوشته سیمون دوبووار در آمریکا بود، نقطه عطف به‌شمار می‌آمد (احمدی ۱۳۸۸: ۱۷۲).

تناسب و هماهنگی میان برخی از مطالبات زنان غربی با مسائل زنان جامعه ایران و تلاقی تاریخی جنبش‌ها و جریان‌های خارجی متأثر از مدرنیته و پی‌آمدهای آن بر گفتمان زنان در ایران در فرایند هویت‌یابی جدید زنان و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها بی‌تردید مؤثر بوده است. مریم فیروز و ستاره فرمانفرمایان با نگرشی که از طریق شریان‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی در خانواده و جامعه بازتولید و تقویت شده بود، مقابله کردند و در برابر آن هویت سنتی و همگن به‌گونه‌ای بازاندیشی مدرن دست یافتند. در خاطرات مریم و ستاره مخالفت با الگوی سنتی در قالب نمایش رفتارهایی از پدر و مادر، تعدد زوجات، محدودیت آموزش دختران، نداشتن حق انتخاب همسر، و تحمیل نقش‌های خانگی به زنان برجسته‌سازی شده است. از این رو، هم ستاره و هم مریم به دلیل مواجهه‌شدن با هویت مدرن و برخورداری از تجربیات زیسته متمایز، که بر فردیت و آزادی انسان متکی



است، روابط نابرابر در خانواده خود و جامعه را به چالش کشیده‌اند و به مسئله «حقوق زنان» در مرکزیت گفتمان خود توجه کرده‌اند. در دوره پهلوی، توسعه دولت جدید نه تنها به رشد طبقه متوسط کمک کرد، بلکه اندیشه‌های جدید به تدریج به حوزه‌های اجتماعی تسری یافت و افرادی که خواهان پیشرفت و ترقی بودند، دسترسی به امکانات برابر مانند استفاده از فرصت‌های آموزشی، رفاهی، بهداشتی، و حقوق مدنی زنان را خواستار شدند. توجه به مقوله جنسیت در برنامه‌های رفاهی ستاره برای بهبود وضعیت زنان هم‌سو با اندیشه‌های فمینیسم لیبرال صورت گرفت و در گفتمان او فقرزدایی، توان‌مندسازی زنان، بهداشت و سلامت زنان، و آموزش طبقات محروم برجسته‌سازی شد. مناسبات نوین، رشد افکار اجتماعی، و کم‌رنگ‌شدن الگوی سنتی مددکاری اجتماعی ضرورت وجود انجمن مددکاری اجتماعی را در ایران ایجاب می‌کرد؛ امری که در سال ۱۳۳۷ به‌همت ستاره محقق شد.

ستاره، که خود دانش‌آموخته غرب بود، تلاش می‌کرد تا با توجه به توسعه و تحول ساختارهای جامعه، تجربیات، و دانش خود را در زمینه مددکاری اجتماعی متناسب با سطح آگاهی و نیازهای زنان ایرانی بومی‌سازی کند، هرچند نبود سنت‌های دموکراتیک در کشور ما دست‌مایه‌ای برای نفی حرکت‌های اجتماعی ستاره از جانب برخی گروه‌های مذهبی، سنت‌گرا، و حتی نزدیکان او شده بود. ستاره هم‌چنین کنش‌گر اجتماعی و منتقد تلاش برای مددکاری اجتماعی از راه تغییرات سیاسی بود و بر این نگرش تأکید داشت که مددکار اجتماعی باید به بستر جامعه برود و فعالیت‌های مددکارانه خود را در روستاها و مناطقی انجام دهد که دست‌خوش آسیب اجتماعی‌اند. در واقع، هدف ستاره ایجاد تحول در درون نهادهای جامعه از طریق آموزش زنان و تأمین خدمات اجتماعی در مناطق محروم بود. او بر موضوعاتی در درون خانواده تمرکز می‌کرد که برخاسته از مسائل فرهنگی جامعه و نابرابری‌های گسترش‌یافته از جانب قدرت بودند. در رویکرد ستاره، جامعه مدنی در تعامل با حکومت به هم می‌پیوستند و ورود به جریان‌های سیاسی فراهم کردن دست‌آویز برای دشمنان و مانع دست‌یابی به هدف بود (فرمانفرمایان ۱۳۷۲: ۳۱۲). جمله ذیل رویکرد ستاره را در این باره نشان می‌دهد:

دخالت در مسائل سیاسی از حوزه کاری ما بیرون است. تأکید من بر این بود که ما مبارزه بیرونی با سیستم نداریم و تا حد توان می‌کوشیم دولت را به حل و فصل ریشه‌ای مشکلات دعوت کنیم. باید ریشه‌های درد را در درون جامعه شناخت. برای ما روشن بود که یک حزب سیاسی نیستیم (همان: ۳۱۲).

ستاره در خاطرات خود نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان او را تعیین بخشیده‌اند و چگونه گفتمان او در زمینه رفع تبعیض علیه زنان در بازآفرینی ساختارهای اجتماعی نقش ایفا کرده است.

در این جا یادآوری می‌شود که تحلیل گفتمان هویت زنانه مریم فیروز به برجسته‌کردن نقش «زن» در فعالیت حزبی معطوف است. در خاطرات مریم، بازتاب وضعیت زنان بیش از آن که از جنسیت و زنانگی متأثر باشد، تحت تأثیر رویکرد فکری و حزبی است. او بارها بر این نکته تأکید می‌کند که برای احقاق حقوق زنان به مبارزه سیاسی روی آورده است: «آرمان ما مبارزه با شاه و برداشتن استعمار و احقاق حقوق زن بود» (فیروز ۱۳۹۸: ۶۱). گفتمان مریم متعلق به گفتمان سیاسی-اجتماعی مارکسیستی است که از طریق حزب توده در ایران تبلیغ می‌شد؛ اندیشه‌ای که در جهت برقراری آزادی و عدالت اجتماعی، مبتنی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، و ضدیت و غیریت با نظام سرمایه‌داری غرب بود. فرض او بر این عقیده استوار بود که طبقه حاکم عامل ستم علیه زنان است و ایدئولوژی تبعیض علیه زنان را بازتولید می‌کند. این گفتمان، به دلیل بهره‌مند نبودن از ابزار قدرت طی فعالیت خود، به حذف گفتمان رقیب موفق نشد. مریم فیروز در تقابل با تلقی غالب جامعه، که معتقد بودند زنان باید در حوزه خصوصی به مسائل خانواده بپردازند، نه آن که در پی فعالیت سیاسی باشند، بر آن بود که همواره زنان در مقام یک گروه اجتماعی توانایی تأثیرگذاری در سیاست‌ها و تصمیمات اجتماعی را دارند و باید در عین نگه‌داری و حفظ خانواده در امور سیاسی دخالت و مشارکت داشته باشند (همان: ۱۱۸). مریم فیروز، به دلیل تضاد فکری با گفتمان موجود در عصر پهلوی، از یک سو با هدف ارتقای سطح آگاهی و دانش زنان و از سوی دیگر، با فعالیت در حزب سیاسی و فشار بر منابع قدرت، کوشید تا ساختار موجود را تغییر دهد. از این رو، در رویکرد مریم فیروز هرگونه سازش و تعامل با حکومت پهلوی تمرکززدایی می‌شود و اندیشه‌های او درباره مفهوم «حقوق زنان» گفتمان او را به فرایندهای سیاسی و اجتماعی عصر خود پیوند می‌زند. مریم فیروز برای تکوین و بازنمایی هویت زنانه خود در حزب توده دلالت‌هایی به کار می‌گیرد و افزون‌بر مبارزه برای رسیدن به شأن و حرمت اجتماعی، که مهم‌ترین مؤلفه مفهوم به‌رسمیت‌شناسی حقوق زنان است، در پی تحقق عدالت و توزیع برابر حقوق و امتیازات، از جمله حق رأی زنان، تلاش می‌کند و گفتمان قدرت را به تجدیدنظر وامی‌دارد. از نظر مریم، هویت زنان به‌طور گفتمانی از ایدئولوژی برساخته می‌شود و کنش سیاسی و مبارزه برای بهبود ساختار اجتماعی بر عاملیت صرف اجتماعی تقدم دارد. در گفتمان مریم

فیروز، که متأثر از *مرام‌نامه سازمان زنان* در سال ۱۳۲۲ بود، موضع‌گیری رادیکال در زمینه حقوق زنان وجود داشت. او راه چاره را هم‌راهی زنان با احزاب سیاسی اجتماعی رادیکال، هم‌چون گروه‌های سوسیالیستی، می‌دانست. کنش‌های مریم فیروز، علاوه بر مبارزه گسترده فرهنگی، به مقاومت، تغییر، و تحولات سیاسی در نهاد حکومت سرکوب‌گر معطوف بود که اصولاً «گفتمان رقیب» به‌شمار می‌آمد و او هیچ‌گونه تمایلی به سازش و مصالحه با آن نداشت و بیش‌تر به دنبال دستیابی به عدالت اجتماعی با تغییر نظام موجود در قالب یک نظام سوسیالیستی بود.

ستاره هدف اصلی خود را در شناخت و تحلیل زندگی اجتماعی و در توجه به پایگانی می‌یابد که براساس تمایز جنسی مرد و زن و رفتاری تبعیض‌آمیز علیه زنان صورت گرفته است. او به دلیل رشته تحصیلی و هم‌چنین گرایش‌های اصلاح‌طلبانه علیه تبعیض جنسیتی و ساختار اجتماعی، که زنان را از امکانات بالقوه برای رشد و کمال بازداشته است، به اصلاحات اجتماعی در درون جامعه روی آورد و در نهایت، در همان چهارچوب موجود به راه‌ها و ابزارهای قانونی‌ای می‌اندیشید که او را به هدف نزدیک می‌کرد. درحقیقت، عمل و رفتار ستاره در چهارچوب گفتمانی است که می‌کوشد حوزه خصوصی خانواده را از مداخلات اجتماعی و سیاسی جدا کند و با پذیرش وضع موجود، مطالبات و خواسته‌های خود را در همان قالب ازپیش موجود بازتعریف کند. گفتمان مریم و ستاره با برجسته‌سازی و محوریت حقوق زنان شکل گرفته و هردو جهان پیرامون خود را از طریق یک گفتمان غالب فهم می‌کنند که آن همانا فرهنگ و منش مسلط بر جامعه است که مانع دستیابی زنان به حقوق اجتماعی و امکانات رشد یک‌سان با مردان می‌شود. گفتمان ستاره اگرچه در رویکرد مساوات‌طلبی و حقوق زنان با گفتمان مریم در پیوند قرار می‌گیرد، درعمل ستاره اهداف خود پرهیز می‌کرد. مریم فیروز اما رویکردی به‌شدت سیاسی و حزبی داشت. او در کتاب خاطرات خود در انتقاد از عملکرد خواهرش می‌گوید: «ستاره زن باسواد و با شخصیتی است، ولی سیاستی که اتخاذ کرده برای من قابل قبول نیست. گرایش او به آمریکا برایم جالب نیست. آن را روش درستی نمی‌دانم» (فیروز ۱۳۹۸: ۳۶).

بر این اساس، تلاش آن‌ها در گسترش آگاهی عمومی زنان، با هدف رفع نابرابری و ایجاد تغییرات عمیق در زندگی زنان، با دو رویکرد و ایدئولوژی متفاوت صورت گرفته است؛ امری که به تعبیر گیدنز نوعی دگرگونی در خود است و از طریق کاوش‌های شخصی دریافت و در یک فرایند متقابل میان شخص و اجتماع ساخته می‌شود (گیدنز ۱۳۹۸: ۵۷).

## ۷. نتیجه‌گیری

خاطره‌نویسی گونه‌ای از قالب نگارشی گاهی ادبی است که در پیوند وجه شخصی و اجتماعی در یک دوره تاریخی و متأثر از پارادایم عصر درخور تأمل و بررسی است. پس از مشروطه، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی در حال ظهور است و زنان با آگاهی‌یافتن از موقعیت تاریخی خویش به ثبت تجارب زیسته خود در قالب «خاطره‌نگاری» روی آوردند. نتایج پژوهش در خاطرات زنان نشان می‌دهد که گفتمان زنان از موقعیت سنتی و فرودست به سوی ارزش‌ها و گرایش‌های برابری‌طلبانه در حال تغییر است. در سویه دیگر، گفتمان‌های رایج در دو دوره مشروطه و پهلوی هم‌چنان تلفیقی از گفتمان‌های سنتی و مدرن به‌شمار می‌آید که بر عملکردها و وجوه دوگانه‌ای استوار بوده است. از آن‌جاکه «زن‌بودن» در جامعه ایرانی بیش‌تر در چهارچوب نقش‌های خانوادگی تعریف می‌شد، به‌چالش کشیدن این هنجارها از جانب خاطره‌نگاران زن سرآغاز فرایند هویت‌یابی جدید و موجب تغییر در موقعیت‌ها و نگرش‌ها شد. در خاطرات موجود، تصویر متفاوتی از زنان عرضه می‌شود که در اساس، با پیدایش الگوی مدرنیسم، به بازاندیشی در هنجارهای نظام سنتی پرداخته و به ارزش‌های فردگرایانه‌ای هم‌چون داشتن حق انتخاب و حق آزادی گرایش پیدا کرده‌اند. هم‌چنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که از مشروطه به این سو خاطره‌نگاران زن، ضمن داشتن تجربیات متفاوت و قرارگرفتن در بسترهای تاریخی و اجتماعی گوناگون، در متن خود، توجه به مسئله دفاع از حق و حقوق زنان، آزادی و برابری جنسیتی، و انتقاد از قدرت‌های حاکم را «مرکزیت» بخشیده‌اند. تاج‌السلطنه در این زمینه زن پیش‌گامی است که در خاطرات خود با نگاه نقادانه و کنش ساختارشکنانه به تأمل و بازنگری در مناسبات اجتماعی عصر خود پرداخته و اهمیت علم‌آموزی زنان، وضعیت نابه‌سامان زنان ایرانی در مقایسه با زنان اروپایی، حق انتخاب همسر، حق طلاق، و انتقاد از استبداد حاکم را «برجسته‌سازی» کرده است. در خاطرات سردار مریم نیز در ادامه گفتمان تاج‌السلطنه، با خوانش زنی آزادی‌خواه و دگراندیش روبه‌رویم که ضمن پای‌بندی به هویت قومی خویش، به کرات سنت‌ها و مناسبات خانوادگی و قومی خود را در زمینه ازدواج، طلاق، حق تحصیل، و حق ارث دختران به‌چالش کشیده و علاوه بر انتقاد از وضعیت نابه‌سامان حقوقی و اجتماعی زنان، به‌ویژه زنان بختیاری، در سطحی وسیع‌تر به انتقاد از حاکمان مستبد عصر خود اهتمام ورزیده است. افزون‌بر آن، در دوران پهلوی، ارزش‌های تازه‌تری در حوزه فرهنگی در جامعه سر برآورده که در رفتارهای سیاسی و

اجتماعی زنان نقش ویژه‌ای داشته است؛ زنانی هم‌چون مریم فیروز و ستاره فرمانفرمایان با پشتوانه خانوادگی و قرارگرفتن در بسترهای فرهنگی - اجتماعی، متأثر از جریان‌های سیاسی در داخل و خارج ایران، در برابر گفتمان‌های رقیب و واقعیت‌های بیرونی، کنش‌ها و رویکردهای تازه‌ای را از خود بروز دادند. مریم فیروز و ستاره فرمانفرمایان دو تن از زنان کنش‌گر در زمینه سیاسی و اجتماعی در این دوران‌اند که به‌ظاهر در یک گفتمان مشترک یعنی توجه به «حقوق زنان و برقراری عدالت جنسیتی با هدف توان‌مندسازی زنان» آن‌ها را در پیوند با یک‌دیگر قرار داده است.

با بررسی نوع رویکردها می‌توان دریافت که در خاطرات ستاره رویکرد اصلاحات اجتماعی بدون کنش سیاسی در برابر قدرت حاکم و پذیرش وضع موجود، برای برقراری عدالت جنسیتی برجسته شده، درحالی‌که در الگوی گفتمانی مریم فیروز، مبارزه و ایدئولوژی سازمانی علیه نظام موجود بر هویت جنسی زنانه او غلبه یافته و انگیزه دفاع از حقوق زنان عامل ورود او به کار حزبی و مشارکت سیاسی، با هدف دستیابی به وضع مطلوب، بر پایه ایدئولوژی حزب توده تلقی شده است. به نظر می‌رسد که از مشروطیت تا پایان عصر پهلوی گفتمان سنتی و گفتمان مدرنیته غربی به جدال و رقابت با یک‌دیگر پرداخته‌اند و در این میان، گرایش زنان به ارزش‌های فردگرایانه و برابری طلبانه موجب پذیرش هویت‌های تازه‌تری در زنان شده است، اما این پذیرش به معنای کنار گذاشتن کامل هنجارهای سنتی نبوده است، بلکه در وجه مشخص، خاطره‌نگاران زن برای رهایی از این تضاد موجود، در خوانش خود، ضمن برجسته‌سازی و اهمیت بخشیدن به روابط درون خانواده، بر توان‌مندی‌های زنان در زمینه تحصیلات و پذیرش نقش‌های سیاسی و اجتماعی تأکید کرده‌اند.

## کتاب‌نامه

- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۳)، *زن در تاریخ ایران معاصر*، تهران: کویر.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۰)، *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*، تهران: توسعه.
- احمدی، بابک (۱۳۷۴)، *حقیقت و زیبایی*، تهران: مرکز.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز.
- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.

- بختیار، مریم (۱۳۸۲)، *خاطرات سردار مریم*، تهران: آژان.
- برگر، پتر و توماس لوکمان (۱۳۹۹)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پایدار، پروین (۱۳۸۰)، «زنان در عصر تمدن بزرگ»، *گفت‌وگو*، پیاپی ۳۲.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱)، *خاطرات تاج‌السلطنه*، به‌کوشش منصوره اتحادیه، تهران: تاریخ ایران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، «انسان مدرن و معمای هویت»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، س ۶، ش ۱.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۸)، *زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن*، تهران: نیلوفر.
- خسروی نیک، مجید (۱۳۹۷)، *گفتمان، هویت و مشروعیت*، تهران: لوگوس.
- رضایی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۵)، *تحلیل گفتمان سیاسی*، تهران: تیسرا.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۷)، *تأملی در هویت زن ایرانی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- شفیعی، سمیه‌سادات (۱۴۰۰)، *تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار*، تهران: ثالث.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۴)، *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران: مرکز.
- فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۷۲)، *دختری از ایران*، تهران: کارنگ.
- فیروز (فرمانفرمایان)، مریم (۱۳۵۷)، *چهره‌های درخشان؛ مبارزان ایران*، تهران: مؤسسه مطالعاتی هنر پیش‌رو.
- فیروز (فرمانفرمایان)، مریم (۱۳۹۸)، *خاطرات مریم فیروز*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی دیدگاه، اطلاعات.
- قیصری، علی (۱۳۸۳)، *روشن‌فکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: هرمس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۹)، *پی‌آمدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- لیندولم، چارلز (۱۳۹۷)، *فرهنگ و هویت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۶)، *شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر، ایران*، رساله دکتری، گروه ادبیات و علوم انسانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۲)، *نظریه و روش تحلیل گفتمان*، تهران: مؤسسه مطالعاتی رخداده تازه.
- میرهادی، منیرالسادات (۱۳۹۹)، *تأثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران*، تهران: کویر.

## تحلیل گفتمان خاطرات زنان عصر ... (مریم عاملی رضایی و دیگران) ۲۴۵

میلانی، فرزانه (۱۳۷۵)، «تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث نفس نویسی در ایران»، *ایران نامه*،  
پیاپی ۵۶.

نجم عراقی، منیژه (۱۳۸۵)، *زن و ادبیات*، تهران: چشمه.

وسنو، روبرت (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی فرهنگ*، ترجمه مصطفی مهرآیین، تهران: کرگدن.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۹۸)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی،  
تهران: نی.

Gee, J. P. (2005), *Discourse Analysis Theory and Method*, New York and London: Routledge.

Gee, J. P. (2011), *How to do Discourse Analysis: A Toolkit*, New York: Routledge.

Wodak, Ruth and Micheal Meyer (eds.) (2009), *Methods of Critical Discourse Analysis*,  
London: Sage.

